

# استعاره

## از دیدگاه زبان شناسی

در قرن ۲۰ نیز کماکان بسیاری از فیلسوفان زبان مانند ویتگنشتاین، بلک و کیپتس استعاره را نمونه‌ای از عملکرد کذب در زبان معرفی کرده‌اند.

اما در این میان از قرن ۱۸ به بعد جنبشی فکری با هدف ارزشمند شمردن استعاره به همت ج. ویکو در ایتالیا آغاز شد. از نظر ویکو استعاره در زبان‌های جدید، میراث بازمانده از زبان شعری اولیه است و نیاز به مراقبت دارد. از آن پس، اندیشمندانی چون روسو، هامان، هردر، گوته و ژان پل همگی جایگاه ویژه‌ای برای استعاره در سیر تکوین زبان قائل‌اند.

از میان اندیشمندان مسلمان نیز جاحظ (۲۲۵ هـ. ق) استعاره را نامیدن چیزی می‌داند به جز با نام اصلی اش. از نظر ابن اثیر، استعاره عبارت است از انتقال معنی از لفظی به لفظ دیگر. به نظر می‌رسد دقیق‌ترین پژوهش در زمینه‌ی استعاره را بتوان به عبدالقاهر جرجانی متوفی (۴۷۴ هـ. ق) نسبت داد. وی در اسرار البلاغه به این نکته اشاره می‌کند که در ساخت استعاره، نام اصلی شیئی از آن جدا می‌شود و نام دومی جای‌گزین آن می‌شود... (صفوی، ۱۳۷۷، صص ۲۹۴-۲۹۲)

### ۲. توصیف استعاره

در علم بیان، توصیف استعاره در کنار مجاز و تشبیه صورت می‌گیرد. مجاز را کاربرد واژه‌ای در غیر معنی اصلی اش

### ۱. تعاریف و پیشینه

برای نخستین بار ارسطو در کتاب «فن شعر» خود به معرفی استعاره پرداخته است:

«استعاره انتقال دادن اسمی بیگانه است» او چهار نوع استعاره را بر مبنای جهت انتقال باز می‌شناسد (۱) انتقال از جنس به نوع؛ (۲) انتقال از نوع به جنس؛ (۳) انتقال از نوع به نوع؛ (۴) انتقال بر حسب قیاس (تناسب). مفهوم جدید استعاره صرفاً با نوع چهارم انتقال ارسطو مطابقت دارد.

سیسرون استعاره را صورت مختصر شده‌ی تشبیهی می‌داند که در قالب یک واژه بیان می‌گردد. از دیدگاه کوین تیلیان نیز استعاره، صورت کوتاه‌شده‌ی تشبیه است: او رده‌بندی دیگری مبتنی بر جهت انتقال از استعاره ارائه می‌دهد؛ (۱) از جاندار به جاندار (۲) از بی‌جان به بی‌جان (۳) از جاندار به بی‌جان (۴) از بی‌جان به جاندار (تشخیص).

استعاره در میان منطق‌یون، کلامی غیرحقیقی تلقی شده است که اعتبار گزاره‌ای ندارد.

به اعتقاد نیچه، شناخت تنها نوعی فعالیت در قالب دلخواه‌ترین استعاره است. او استعاره را در کنار دروغ قرار می‌دهد و حقیقت را مجموعه‌ای متحرک از استعاره‌ها، مجازها و انسان‌گرایی‌ها می‌داند.

ادبیات دارای این ویژگی ذاتی است که می‌توان به کمک دانش‌های گوناگون به آن نگریست و آن را بررسی کرد. یکی از این دانش‌ها زبان‌شناسی است. زبان‌شناسی را مطالعه‌ی علمی زبان تعریف کرده‌اند و ادبیات را بنابه تعریف شفیع کدکنی: «حادثه‌ای که در زبان روی می‌دهد». بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که زبان‌شناسی حق دارد در مطالعات ادبی نقش داشته باشد. در این مقاله مؤلف با استفاده از ابزارهای علم زبان‌شناسی به بررسی صنعت استعاره می‌پردازد.

### کلید واژه‌ها

استعاره، مجاز، محور جانشینی و هم‌نشینی، نشاندار، بی‌نشان، نشانداری التزامی، انتقال معنوی



### افشار نفی زاده کریم‌کندی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی از اردبیل. دبیر دبیرستان شهریار استان اردبیل (انگوت)

بیش تر برای کشف ارکان تشبیه است.

### ۳. توصیف زبان شناختی استعاره

از منظر علم زبان شناسی، فرایند شکل گیری استعاره را می توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: (۱) با توجه به محور هم نشینی و جانشینی (۲) با توجه به نشاننداری التزامی

#### ۳-۱. محور هم نشینی و محور جانشینی

فردیناند دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م)، زبان شناس سوئیسی و بنیان گذار زبان شناسی جدید، به سبب تمایزهای دوگانه اش مشهور است. یکی از این تمایزها، تمایز بین محور هم نشینی و محور جانشینی است. رابطه ی هم نشینی دلالت دارد بر رابطه ی نشانه ها و عناصر موجود در پیام با یکدیگر و رابطه ی جانشینی بر اساس روابط اجزای غایب از زنجیره ی گفتار، که می توانند با عناصر حاضر جایگزین شوند، دلالت دارد. نشانه های جانشین را، به سبب تقابلی که با عناصر حاضر در زنجیره ی پیام دارند، نشانه های متداعی نیز می نامند. (لپسکی، ۱۹۷۲، ص ۵۰)

زبان شناسان با استفاده از تمایز میان محور هم نشینی و محور جانشینی به تحلیل و بررسی استعاره می پردازند.

نظر به این که «مجاز» را استعمال لفظ در معنی غیر حقیقی اش معرفی کرده اند و رابطه ی معنایی میان معنی حقیقی و مجازی را «علاقه» نامیده اند، از نظر معنی شناسی مجاز، برحسب افزایش مفهوم واحدهای محذوف در واحدی غیر محذوف، تحقق می یابد. در چنین شرایطی، واحد یا واحدهایی کاهش معنایی می یابند و مفهومشان به واحد مجاز انتقال می یابد. این کاهش معنایی می تواند به حدی برسد که سبب حسو در وقوع



معرفی می کنند. در شکل گیری مجاز، میان معنی اصلی و مجازی، رابطه ای وجود دارد که «علاقه» نامیده می شود. اقسام مجاز با توجه به انواع «علاقه» شکل می گیرد و استعاره نیز مجازی است که با توجه به «علاقه ی شباهت» شکل می گیرد. بنابراین، استعاره زیرمجموعه و نمونه ای از مجاز است. رابطه ی بین مجاز با استعاره، رابطه ی بین نمایه و تصویر است. استعاره یک نشانه ی تصویری است و تأثیر آن نیز به واسطه ی ویژگی های واقعی است که با آن چه جایگزینش می شود، در اشتراک دارد. مجاز یک نشانه ی نمایه ای است و به این علت تأثیرگذار است چون یک رابطه ی طبیعی - زمانی یا مکانی - با آن چه جایگزینش شده، دارد. چون تصاویر و نمایه ها همواره به وضوح متمایز و متفاوت نیستند، پس استعاره و مجاز نیز همواره دقیقاً متمایز از یکدیگر نیستند (هادسن، ۲۰۰۰، ص ۳۶۶).

از سوی دیگر، استعاره عالی ترین نوع تشبیه به شمار می آید و آن در شرایطی است که از ارکان تشبیه، یعنی مشبه، مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه تنها مشبه به به کار می رود.

از این جهت نیز استعاره نوعی تشبیه است که مستلزم تلاش ذهنی

۲) نشاننداری توزیعی؛ ۳) نشاننداری معنایی؛ ۴) نشاننداری موقعیتی؛ ۵) نشاننداری التزامی. (صفوی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۴-۱۲۳)

### ۲-۳. توصیف استعاره با توجه به مفهوم نشاننداری التزامی

در نشاننداری التزامی، از میان اجزا یا مشخصه‌های یک پدیده، ظاهراً یک جزء از ارزش شناختی بیش‌تری برخوردار است و در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که شناخت بر پایه‌ی آن صورت می‌گیرد. در میان اجزا یا مشخصه‌های آن پدیده، جزئی که چنین ویژگی را دارد، برای آن پدیده لازم‌الوجود است و نسبت به سایر اجزا بی‌نشان به‌شمار می‌آید زیرا گاهی می‌تواند، به‌عنوان نماینده، به‌جای سایر

همه‌کاره یا «آتن» به‌جای «آدم خیرچین» نیز اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی، یک نشانه‌ی زبانی به‌جای نشانه‌ی دیگر به‌کار می‌رود و بازی نشانه‌ها تحقق می‌یابد. چنان‌که ملاحظه‌گردید این بازی نشانه‌های زبان مبتنی بر جانشینی معنایی از روی محور جانشینی است.

### توصیف استعاره از دیدگاه نشاننداری التزامی

مسئله‌ی نشاننداری [markedness] یکی دیگر از روابط مفهومی است که برای نخستین بار در مکتب واج‌شناسی پراگ و بحث درباره‌ی توزیع واج‌ها مطرح شد و به‌تدریج در دیگر سطوح زبان، از جمله معنی‌شناسی نیز مورد بررسی قرار گرفت. به‌اعتقاد پالمِر (۱۳۷۴) هرگاه در میان دو واژه متقابل، یکی از آن‌ها برای پرسش و صحبت درباره‌ی مفهوم هر دو واژه به‌کار رود، واژه‌ی مذکور بی‌نشان [unmarked] و دیگری نسبت به آن نشاندار [marked] به‌حساب می‌آید. در چنین شرایطی، می‌توان نشان [mark] را چیزی شبیه به شرایط لازم و کافی تشخیص مفهوم یک واژه در نظر گرفت؛ یا به عبارت ساده‌تر، چیزی شبیه به مشخصه‌های ممیز [distinctive features] واج‌ها.

برای نمونه واج [t] در زبان فارسی دارای مشخصه‌های واجی (+انسدادی)، (+دندانی) و (-واک) است و به کمک این سه مشخصه یا نشان، از سایر واج‌های نظام آوایی زبان فارسی متمایز می‌گردد. به قیاس با این مشخصه‌ها، می‌توان مدعی شد که مثلاً مفهوم واژه‌ی «مرد» به کمک نشان‌های (+انسان)، (+بالغ) و (+مذکر) تعیین می‌شود (پالمِر، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹-۱۴۷)

صفوی از پنج گونه نشاننداری اسم می‌برد: ۱) نشاننداری صوری؛

برخی از واحدها شود و به حذف آن‌ها بینجامد. در عوض، واحدی که با افزایش معنایی مواجه شده، در مفهومی به‌کار می‌رود که مفهوم واحد یا واحدهای محذوف را نیز شامل است. بنابراین، مجاز آرایه‌ای است که در اثر انتقال معنایی (کاهش و افزایش) در روی محور هم‌نشینی و عناصر حاضر در زنجیره‌ی پیام اتفاق می‌افتد و نه تنها در زبان ادبی بلکه در زبان خودکار، یعنی همین زبان روزمره و متداول برای ایجاد ارتباط میان اهل زبان نیز کاربرد فراوان دارد و به همین دلیل مجاز را نمی‌توان صرفاً صنعتی ادبی دانست.

خشم [مردم] ایران را نباید نادیده گرفت.

{هوای} اتاق خیلی سرده {شیر} آب را ببند. رفتیم شمال {ایران}.

اما استعاره به دلیل انتخاب واحدی به‌جای واحد دیگر از روی محور جانشینی رخ می‌دهد و واحد انتخاب شده در مفهوم واحد از پیش موجود، کاربرد پیدا می‌کند. گفتیم استعاره نوعی تشبیه است که همه‌ی ارکان آن غیر از مشبّه به حذف شده باشند: هوشنگ مثل کنه سمج است.

در این تشبیه اگر «مثل»، «سمج بودن» و «هوشنگ» را حذف کنیم و فقط «کنه» را نگاه داریم و این واژه را در جمله‌ی زیر به‌کار ببریم، «کنه» به‌جای «هوشنگ» انتخاب می‌شود و این انتخاب برحسب تشابهی صورت می‌گیرد که میان «هوشنگ» و «کنه» در نظر گرفته شده است؛ یعنی «سمج بودن».

کنه را هم برای مهمانی دعوت کرده‌ای؟

به تدریج «کنه» می‌تواند از روی محور جانشینی به‌جای «آدم سمج» انتخاب شود و کاربرد عام یابد. این همان وضعیتی است که برای «آچار فرانسه» به‌جای «آدم



اجزا به کار رود؛ مانند پایه برای میز، در برای کمد، فعل برای جمله. هنگام خلق استعاره، فردی که نخستین بار دست به ابداع استعاره می‌زند، قصد بر آن دارد که پدیده‌ای را با نام پدیده‌ای دیگر معرفی کند و این کار را بر پایه‌ی وجه تشابه یا وجه غالب یا علاقه‌ی تشابه انجام می‌دهد. آن چه در سنت به این نام‌ها خوانده می‌شود، به اعتقاد افراشی (۱۳۸۱) ریشه در مبانی شناختی، براساس نشاننداری التزامی دارد؛ یعنی این که مشخصه یا مشخصه‌هایی از یک پدیده در رابطه‌ی نشاننداری التزامی صادق میان اجزای همان پدیده بر طبق برداشت فردی انتخاب می‌شود، اگر همان مشخصه یا مشخصه‌ها در پدیده‌ای دیگر نیز یافت شد، لفظ پدیده‌ی ثانوی جای‌گزین لفظ پدیده‌ی اولی می‌شود.

نوی این سمساری چه کار می‌کنی؟

اگر «سمساری» برای اطلاق به اتاق کار نامرتب و بی‌نظم به کار رفته باشد وجود مشخصه‌ی بی‌نظمی ظاهراً در هر دو پدیده می‌تواند مبنای نشاننداری التزامی باشد. در توصیف چگونگی شکل‌گیری استعاره، از دیدگاه شناخت مبتنی بر نشاننداری التزامی، نشان یا نشان‌های التزامی که درک یک پدیده را برای تجربه‌گر میسر کرده، انتخاب می‌شوند. اگر همین نشان یا نشان‌ها به گونه‌ای برجسته یا تشدید شده در پدیده‌ای دیگر یافت شود، نام پدیده‌ی ثانوی به جای پدیده‌ی اولی به کار می‌رود (افراشی، ۱۳۸۱، صص ۸۴-۸۲).

### استعاره‌ی زنده و استعاره‌ی مرده

«سادوک» و «بلک» برای نخستین بار میان استعاره‌ی زنده [live metaphor] و استعاره‌ی مرده [dead metaphor] تمایز قابل شدند. به اعتقاد آنان،

استعاره‌ی زنده، استعاره‌ی جدیدی است که کاربرد عام نیافته و هنوز در فهرست واژگان زبان ثبت نشده است. در عوض استعاره‌ی مرده، انتخابی است که در گذشته صورت پذیرفته و به فهرست واژگان زبان راه یافته است (صفوی، ۱۳۸۳، صص ۲۶۷).

افراشی (۱۳۸۱) مثال‌های زیر را برای استعاره‌های «زنده» و «مرده» در زبان خودکار معرفی می‌کند:

الف) زنده: دیکشنری، فردی که دانش گسترده‌ای از واژه‌های زبان خارجی دارد.

آنتن: جاسوس، رادار، مطلع یا فضول، آخر، به معنی بهترین و...

ب) مرده: کنه، سمج، طوطی، مقلد، بلبل، خوش بیان

در ادبیات نیز نمونه‌های زیر، معانی استعاره‌ی تثبیت شده‌ای به دست آورده‌اند؛

نرگس: چشم، لعل: لب، ماه: روی زیبا، شمع: عاشق، گل: معشوق و سرو: قد بلند یار (افراشی، ۱۳۸۱، صص ۸۷-۸۶)

### نتیجه‌گیری

در بخش اول مقاله به تمایز دوگانه‌ی سوسور در محور هم‌نشینی و جانیشینی اشاره کردیم و سعی کردیم از طریق فرایند جانیشینی معنایی، ساخت استعاره را توجیه کنیم.

گفتیم «استعاره» نمونه‌ی بارز فرایند جانیشینی معنایی است که انتخاب یک نشانه‌ی زبان به جای نشانه‌ی دیگر باشد.

این تشابه، ویژگی مشترکی است که مدلول نشانه‌ی اول و نشانه‌ی دوم از آن برخوردارند و سبب می‌گردد تا بتوان دال یک نشانه را علاوه بر مدلول اولیه‌ی خود، به مدلول دیگری نیز پیوند زد.

در بخش دوم مقاله، به بررسی

استعاره از منظر مفهوم نشاننداری پرداختیم و گفتیم که استعاره‌ها بر پایه‌ی رابطه‌ی نشاننداری التزامی موجود میان نقش ارجاعی و نقش غیرارجاعی شکل می‌گیرند. چنین می‌نماید که زبان در بهره‌گیری از ساخت‌های استعاره‌ی، از یک سو، به نقش ارجاعی پای‌بندی نشان می‌دهد و، از سوی دیگر، سعی در گریز از آن دارد. استعاره به منظور تقویت و تشدید برخی مشخصه‌ها، که همان نشان‌های التزامی‌اند، شکل می‌گیرد. در نشاننداری التزامی یک یا برخی از مشخصه‌های یک پدیده نماینده‌ی یک پدیده می‌شوند. چنانچه همان مشخصه یا مشخصه‌ها به طور تقویت شده در پدیده‌ی دیگری یافت شد، نام پدیده‌ی ثانوی به جای نام پدیده‌ی نخست به کار می‌رود و استعاره شکل می‌گیرد.

### منابع و مآخذ

۱. الستون، ویلیام. پ. فلسفه‌ی زبان، ترجمه‌ی نادر جهانگیری، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۰
۲. افراشی، آرزینا، اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، تهران، فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱
۳. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران، کتاب‌ماد، ۱۳۷۴
۴. صفوی، کوروش، از زبان‌شناسی به ادبیات؛ تهران، چشمه، ۱۳۷۳
۵. \_\_\_\_\_، زبان‌شناسی به ادبیات، تهران، هرسس، ۱۳۷۷
۶. \_\_\_\_\_، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳
۷. گبرده‌بی‌یر، نشانه‌شناسی، ترجمه‌ی محمدنوی، تهران، آگاه، ۱۳۸۰
۸. علوی مقدم، مهیار، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۷۷
9. Crystal, D. A Dictionary. of linguistics and Phonetics, England, Blackwell. 1992
10. Hudson, G. Essential Introductory Linguistics, Blackwell; 2000
11. Lepschy, C. A survey of structural Linguistics, London, Faber and Faber; 1972
12. Lyons, J. Semantics vol 1; Cambridge Universitypress; 1977